

مجموعه گفتارهای علمی اخلاقی

حضرت آیت الله یثربی دامت برکاته

به سوی معرفت

تفسیر آیات ولایت و امامت

التزام به خطا

در رفتار رسول خدا ﷺ

۲۹ آبان ۱۳۸۷

۲۰ ذی القعدة ۱۴۲۹

تکثیر این جزوه

با رعایت محتوا، حفظ امانت در نقل و ذکر مأخذ مجاز است



« الحمد لله رب العالمين وصلى الله على سيدنا محمد وآله الطاهرين ولعنة الله على أعدائهم أجمعين » .

چکیده سخن؛

موضوع بحث چند جلسه گذشته در مورد اعتقاد اهل سنت، به عدالت کل صحابه بود. این اعتقاد موجب شده است که آنان در مورد عصمت انبیاء صلی الله علیهم و آله و سلم، خصوصاً عصمت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم دچار اشتباه بزرگی شوند. آن چه که تاریخ و روایات، ثبت کرده است؛ حتی در کتاب صحیح بخاری و مسلم نیز روایت شده، این است که بعضی از صحابه در مواردی با رأی و قول پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به مخالفت و نزاع برخاستند و قول ایشان را رد کردند^(۱). عقیده ما این است که کسی که دارای ملکه و صفت عدالت است، نمی تواند با پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم - که دارای مقام عصمت است - به مخالفت برخیزد. اگر از او مخالفتی نیز مشاهده شد، قطعاً قاذح عدالت او بوده و او را از عدالت ساقط می کند. به هر حال اهل سنت دو راه بیشتر ندارند؛ یا باید مقام عصمت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را انکار کنند تا بدین وسیله بگویند مخالفت با

۱- برای اطلاع بیشتر به جزوه های ۳۰، ۳۴، ۴۱ و ۴۲ بنگرید.

ایشان مشکلی ندارد و ضرری به عدالت نمی‌زند - که البته انکار عصمت با نص صریح قرآن اختلاف آشکار دارد - و یا باید از ادعای خود - که عدالت همه صحابه می‌باشد - دست کشیده و عدالت آنان را انکار کنند. البته باید به همه لوازم این قول ملتزم شوند؛ یعنی بگویند در میان صحابه افرادی فاسق هم موجود بودند به خصوص آنهایی که با قول و رأی پیامبر ﷺ مخالفت کردند. ناگفته نماند که عصمت را نمی‌توانند انکار کنند چون قطعاً با مخالفت شیعیان و اهل دقت مواجه می‌شوند و می‌توان آنها را متهم به مخالفت با نص صریح قرآن نمود. به همین دلیل برای اینکه بر مقام عصمت و ادعای خود؛ یعنی عدالت صحابه تحفظ کرده باشند به خیال خود راه میانه را برگزیدند. به این صورت که مقام عصمت را به تلقی و ابلاغ وحی محدود کردند و قائل شدند که ممکن است پیامبر ﷺ در اداره امور به اجتهادات و افکار شخصی خود مراجعه کنند لذا احتمال اشتباه می‌رود و این احتمال اشتباه مواردی را پدید آورد که صحابه با ایشان به مخالفت برخاستند و به نوعی پیامبر ﷺ را به اشتباه خود واقف کردند. به هر جهت اهل سنت با این قول، پیامبر ﷺ را در معرض احتمال کج فهمی و نفهمیدن قرار دادند و گفته‌اند بعضی از اصحاب در پاره‌ای از امور مصالح را بهتر از پیامبر ﷺ درک می‌کردند لذا در اجتهاد خود اشتباه نمی‌کردند^(۱).

پرسی ادله اهل سنت؛

اهل سنت برای این ادعای خود دلایلی را ذکر کرده‌اند که ما در این مجال

۱-المحصول، جلد ۶ صفحه ۱۵.

کوتاه به نقل و نقد برخی از آنها می‌پردازیم.

دلیل اول؛

این دلیل پیامبر ﷺ را یکی از مجتهدین می‌داند و قائل است پیامبر ﷺ در بسیاری از امور که وحی نازل نمی‌شد برای استنباط احکام به افکار خویش مراجعه فرمودند لذا طبیعتاً اگر مبانی اجتهاد ایشان غلط بود در حکمی هم که صادر می‌کنند دچار اشتباه می‌شدند. استناد دلیل اول به این آیه شریفهٔ سورهٔ نساء است:

﴿وَإِذَا جَاءَهُمْ أَمْرٌ مِنَ الْأَمْنِ أَوْ الْخَوْفِ أَوَّاعُوا بِهِ وَلَو رَدُّوهُ إِلَى الرَّسُولِ وَإِلَى أُولِي الْأَمْرِ مِنْهُمْ لَعَلِمَهُ الَّذِينَ يَسْتَنْبِطُونَهُ مِنْهُمْ وَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ لَتَبَعْتُمُ الشَّيْطَانَ الْأَقْلِيَالَ﴾^(۱).

و هنگامی که خبری از پیروزی یا شکست به آنها برسد آن را شایع می‌سازند در حالی که اگر آن را به پیامبر و پیشوایان بازگردانند از ریشه‌های مسائل آگاه خواهند شد. و اگر فضل و رحمت خدا بر شما نبود جزء عدهٔ کمی همگی از شیطان پیروی می‌کردید.

اهل سنت گفته‌اند منظور از کلمهٔ «یستنبطونه» در آیهٔ شریفه «اجتهاد» می‌باشد^(۲)؛ یعنی اگر مردم در مشکل‌ها و سختی‌ها به پیامبر ﷺ و اولی الامر مراجعه کنند آنها استنباط و اجتهاد می‌کنند و مشکل را حل می‌کنند. پس این

۱- سورهٔ نساء، آیه ۸۳.

۲- الفصول في الاصول، جلد ۳ صفحه ۲۴۰.

استدلال مبنی بر این مطلب است که استنباط را به معنای اجتهاد بگیریم. اجتهاد یعنی رسیدن به مطلبی از طریق ظنّ و گمان. اگر دانشمندی به مطلبی علم و یقین داشت دیگر نیازی به اجتهاد ندارد. اجتهاد فقط در جایی است که دسترسی به واقع و قطع، مشکل می‌باشد^(۱).

نقدی بر این استدلال؛

روشن شد که تمام بودن دلیل اول بستگی به اثبات معنی مورد نظر از کلمه استنباط دارد. دارای دو معنی می‌باشد؛

۱- معنی اول؛ معنای جدید که در دوره‌های اخیر مشهور شد و به اصطلاح متأخر از عصر وحی می‌باشد. استنباط به این معنی یعنی به دست آوردن مطلب و نتیجه‌ای از طرق ظنّی و اجتهادی.

۲- معنی دوم؛ معنای لغوی، که از زمان وحی تاکنون موجود است. طبق این معنی استنباط یعنی بیرون کشیدن مطلب و به دست آوردن آن طبق مبانی علمی و قطعی که در دست می‌باشد. این معنا ربطی به ظن و گمان ندارد. اهل سنت برای اثبات مدّعی خود استنباط را به معنای اول حمل می‌کنند، اما ادّعی ما چنین است که استنباط در فرهنگ قرآن به معنای دوم حمل می‌شود و بر مدّعی خود شاهد و گواهی اقامه می‌کنیم.

۱- الاحکام، ابن حزم، جلد ۸، صفحه ۱۱۵۵.

شاهد بر ادّعای ما؛

شاهد بر این مطلب، صدر همین آیه مبارک می‌باشد. اَمْنِیتِ مسلمانان دائماً به علّت اختلافات قبیله‌ای در مخاطره بود. به محض این که خبر می‌رسید فلان قبیله قصد حمله دارد، مسلمانان شروع به سر و صدا و داد و فریاد می‌کردند که وای اَمْنِیت ما به خطر افتاد! نمی‌دانیم چه کنیم! لذا قرآن در چنین مواردی دستور می‌دهد به جای بلوا و اضطراب، به پیامبر ﷺ و اولی الامر علیهم السلام مراجعه کنید چون آنها به جوانب کار آگاهی کافی داشته و با علمی که دارند ریشهٔ مطلب را به دست آورده و آن را حل می‌کنند؛ لذا در ادامهٔ آیه آمده که ﴿وَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ...﴾ یعنی خداوند به شما تفضّل و بخشش کرده و پیامبر ﷺ و اولی الامر علیهم السلام را عنایت کرده و اگر چنین مشکلی پیش آمد؛ تدبیر امور و علاج مشاکل را از پیامبر ﷺ و اولی الامر علیهم السلام بخواهید. علم تدبیر امور در مسائل سیاسی و اقتصادی و غیره همه به دست ایشان است و آنها از روی علم صحبت می‌کنند نه با ظنّ و گمان؛ زیرا آیه می‌فرماید: ﴿لَعَلِمَهُ الَّذِينَ...﴾ اگر پیامبر ﷺ صرفاً مجتهد بودند؛ معنی نداشت که خداوند علم را به ایشان نسبت بدهد؛ زیرا هیچ مجتهدی نمی‌تواند ادّعای علم و قطع به مطلبی کند. نهایتاً می‌گوید من طبق ادّله‌ای که در دست داشتم اطمینان به این مطلب پیدا کرده‌ام. لذا تعلیل در ذیل این آیه نیز دلالت بر این مطلب دارد که منظور از استنباط همان معنای لغوی می‌باشد.

شاهدی دیگر بر ادعای ما؛

شاهد دیگر کلمه «اولی الامر» می‌باشد. البته اهل سنت منظور از اولی الامر را هر سلطان و حاکمی که بر مردم حکومت می‌کند^(۱)، می‌دانند ولی با توجه به مواردی که کلمه «امر» در قرآن به کار رفته به این نکته می‌رسیم که منظور از اولی الامر که در مواردی خداوند امر را به آنها عرضه می‌کنند همان معصومین علیهم‌السلام می‌باشند. آگاهی معصومین علیهم‌السلام بر امور از راه علم الهی است نه از طریق ظن و اجتهاد به معنی مصطلح امروزی.

موارد کاربرد کلمه امر در قرآن؛

۱ - ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ﴾^(۲).

ای کسانی که ایمان آورده‌اید اطاعت کنید خدا را و اطاعت پیامبر خدا و اولی الامر را.

در این آیه همان طور که دستور به اطاعت از خدا و رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم آمده؛ اطاعت از اولی الامر علیهم‌السلام را در کنار این دو آمده. حال آیا خداوند دستور به اطاعت هر کسی را می‌دهد؟! و ثانیاً منظور از امر چیست که این افراد ولایت آن امور را به

۱- از منابع اهل سنت: الدر المنثور، جلد ۲ صفحه ۱۷۶ والاحکام، ابن حزم، جلد ۴ صفحه ۴۹۷.

۲- سوره نساء، آیه ۵۹.

دست دارند؟ این امر همان امری است که مکرر در قرآن آمده است:

۲- در سوره قدر،

﴿تَنْزَلُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ فِيهَا بِإِذْنِ رَبِّهِمْ مِنْ كُلِّ أَمْرٍ﴾^(۱).

فرشتگان و روح در آن شب به اذن پروردگارشان برای تقدیر هر کاری نازل می‌شوند.

در شب قدر، ملائکه و روح از مقام تنزل می‌یابند و چیزی که عنوان امر دارد را به زمین می‌آورند. این امر به معنی تقدیر و قضا و قدر یک ساله عالم و هر آنچه که قرار است در این یکسال اتفاق بیافتد، می‌باشد حال سؤال این است این امر به دست چه کسی سپرده می‌شود و ولی این امر چه کسی است؟ جواب این سؤال واضح است؛ زیرا در شب قدر باید به وجود مقدس امام زمان (عجل الله فرجه الشریف) عرض ارادت کرده و به ایشان متوسل شویم؛ زیرا ایشان مهبط نزول مقدرات الهی می‌باشند. ولایت این امر به عهده ایشان می‌باشد.

۳- در سوره مبارکه یس خداوند می‌فرماید:

﴿إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ﴾^(۲).

فرمان او چنین است که هرگاه چیزی را اراده کند تنها به آن می‌گوید موجود باش، آن نیز بی‌درنگ موجود می‌شود.

۴- خداوند در سوره مبارکه دخان می‌فرماید:

۱- سوره قدر، آیه ۴.

۲- سوره یس، آیه ۸۲.

﴿إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ مُبَارَكَةٍ إِنَّا كُنَّا مُنذِرِينَ * فِيهَا يُفْرَقُ كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٍ﴾^(۱).

که ما آن را در شبی پربرکت نازل کردیم ما همواره انذار کننده بوده‌ایم در آن شب هر امری بر اساس حکمت الهی تدبیر و جدا می‌گردد.

نتیجه کلی از این آیات؛

اگر این آیات را در کنار یکدیگر قرار دهیم به این نتیجه می‌رسیم که اولی الامر کسانی هستند که با علم و دانش الهی به همه امور اشراف دارند. اگر خداوند می‌فرماید ما در قرآن هر امر حکیمی را آورده‌ایم؛ تعیین موارد امر حکیم به دست کیست؟ آیا به دست کسی است که حتی در امور شخصی خود دچار مشکل است و به خیلی از امور علم ندارد؟! یا به دست انسان عالم و وارسته‌ای است که علم قطعی و یقینی دارد؟ وقتی امر خدا بر این افراد نازل می‌شود نمی‌تواند از علوم ظنی و گمانی باشد. امری که از جانب خدا آمد مسلماً از علوم قطعی و یقینی است. وقتی که در شب قدر همه امور بر آنها نازل می‌شود مسلماً بر همه امور آگاهی و علم دارند. از سوی دیگر چگونه می‌شود که خداوند توبیخ نموده و دستور می‌دهد ﴿وَلَوْ رَدُّوهُ...﴾ به کسانی رجوع کنید که علم آنها ظنی و گمانی می‌باشد؟ مسلماً باید دستور رجوع به کسانی بدهند که علم و دانش آنان بر اساس پایه‌های مستحکم علمی باشد.

۱- سوره دخان، آیه ۳ و ۴.

مثال روشن؛

انسانی که مریض است و می‌خواهد برای مداوا نزد پزشک برود؛ سعی می‌کند دکتری را انتخاب کند که نسخه‌اش شبیه برای او تجویز نکند. این بیمار اگر مطمئن شد که دکتر به جای نسخه‌اش کمر درد برای او نسخه‌اش سردرد تجویز می‌کند به هیچ وجه برای مداوا به او مراجعه نمی‌کند. خدا هم دستور رجوع به کسی که بر پایه‌اش ظن و گمان صحبت می‌کند و ممکن است اشتباه کند را نمی‌دهد؛ بلکه دستور می‌دهد به پیامبر ﷺ و اولی الامر علیهم السلام مراجعه کنید که در شب قدر امور بر آنها نازل شده و بر پایه‌اش علم رأی می‌دهند نه احتمالات و ظنیات.

اگر کسی قائل شود که خداوند چنین دستوری به بندگان می‌دهد؛ یعنی ما را مجبور کرده به شخصی رجوع کنیم که گاهی ما را به راه راست هدایت می‌کند و گاهی هم اشتباه می‌کند و انسان را به بیراهه می‌برد؛ مسلماً خدای خود را نشناخته و در خداشناسی سرگردان است. پس از او بعید نیست که در نبوت هم مشکل داشته باشد و از آیات قرآن استفاده‌هایی کند که از انسان معمولی بعید است چه رسد به کسی که ادعای دانش و علم می‌کند. چنین شخصی پیامبر ﷺ را مانند روایت و مجتهدین می‌داند و در نهایت اگر مجبور شد می‌گوید پیامبر ﷺ فقط در مقام تلقی و ابلاغ وحی معصوم است. چنین شخصی فرق میان علم حصولی و حضوری و لدنی را درک نمی‌کند.

نقد جصاص و دیگر علمای اهل سنت؛

این افراد تنها چیزی که برای پیامبر ﷺ قائل شدند این است که پیامبر ﷺ فقط مقام تلقی و ابلاغ وحی را دارا می‌باشند. براساس آیات قرآن موجودات دیگری هم هستند که به آنها وحی می‌شود. خداوند می‌فرماید:

﴿وَأَوْحَىٰ رَبُّكَ إِلَى النَّحْلِ أَنِ اتَّخِذِي مِنَ الْجِبَالِ بُيُوتًا وَمِنَ الشَّجَرِ وَمِمَّا يَعْرِشُونَ﴾^(۱).

و پروردگار توبه زنبور عسل وحی نمود که از کوه‌ها و درختان و داربستهایی که مردم می‌سازند خانه‌هایی برگزین.

از سوی دیگر با توجه به این مبنای اهل سنت رسول اکرم ﷺ العیاذ بالله شأن و مقام فوق العاده‌ای نخواهند داشت اگر پیامبر ﷺ تنها حامل وحی می‌باشند چرا در قرآن به ایشان دستور داده شده که موارد اختلاف را برای مردم بیان کنند؟ به این آیه قرآن دقت فرمایید:

﴿وَمَا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ إِلَّا لِتُبَيِّنَ لَهُمُ الَّذِي اخْتَلَفُوا فِيهِ وَهُدًى وَرَحْمَةً لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ﴾^(۲).

ما قرآن را بر تو نازل نکردیم مگر برای اینکه این‌که آنچه را در آن اختلاف دارند برای آنها روشن کنی و این قرآن مایه هدایت و رحمت است برای قومی که ایمان می‌آورند.

۱- سوره نحل، آیه ۶۸.

۲- سوره نحل، آیه ۶۴.

کسی امور را برای مردم بیان و روشن می‌کند که خودش به آن علم و قطع داشته باشد اگر پیامبر ﷺ به امور، ظنّ و گمان داشتند، بیان کردن معنی ندارد و اگر قرار باشد که پیامبر ﷺ هم از روی اجتهاد و نظر شخصی امور را بیان کنند؛ هر مجتهدی می‌تواند این کار را انجام دهد و معنی نداشت که تنها به ایشان این دستور داده شود. اگر ایشان فقط حامل وحی می‌باشند دستور رجوع به ایشان در منازعات و مرافعات چه معنایی دارد؟

﴿فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ﴾^(۱).

و هرگاه در چیزی نزاع داشتید آن را به خدا و پیامبر بازگردانید اگر به خدا و روز رستاخیز ایمان دارید.

ایشان در این منازعات بر چه اساسی حکم صادر می‌کنند؟ با علم ظنی امر به رجوع به ایشان معنی ندارد. خداوند متعال در آیه‌ای دیگر از قرآن می‌فرماید:

﴿إِنَّهُ لَقُرْآنٌ كَرِيمٌ * فِي كِتَابٍ مَكْنُونٍ * لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ﴾^(۲).

به راستی که آن قرآن کریمی است که در کتاب محفوظی جای دارد و جز پاکان نمی‌توانند به آن دست زنند.

این قرآن کتابی است که فقط مطهّرون به آن دسترسی دارند البته معنی آیه تنها این نیست که بدون وضو نمی‌توان به قرآن دست زد، بلکه معنی آن فراتر از

۱- سوره نساء، آیه ۵۹.

۲- سوره واقعه، آیات ۷۹-۷۷.

این است و آن اینکه تنها اذهانی به مفاهیم حقیقی قرآن دسترسی دارند که هیچ آلودگی، خباثت، انحراف و اشتباهی در آنها نباشد و طاهر محض باشند. آیه دیگر قرآن می‌فرماید:

﴿مَا فَرَطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ﴾^(۱).

هیچ چیز را در این کتاب فروگذار نکردیم.

اگر همه چیز به طور مطلق در قرآن موجود است بیان آن به دست کیست و چه کسی می‌تواند این مطالب را برای ما روشن کند؟ آیا او کسی به جز صاحب علم لدنی و وحیانی است؟ باز در آیه دیگر قرآن آمده:

﴿يَمْحُو اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيُثَبِّتُ وَعِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ﴾^(۲).

خداوند هر چه را بخواهد محو و هر چه را بخواهد اثبات می‌کند و امّ الكتاب نزد اوست.

بیان «امّ الكتاب» به دست کیست و چه کسی باید بیان کند که منظور خدا از امّ الكتاب چیست؟ آیا مبتنی آن غیر از پیامبر ﷺ و اولی الامر علیهم السلام هستند؟ آیه دیگر قرآن می‌فرماید:

﴿وَمَا يَعْزُبُ عَنْ رَبِّكَ مِنْ مِثْقَالِ ذَرَّةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي السَّمَاءِ وَلَا أَصْغَرَ مِنْ ذَلِكَ وَلَا أَكْبَرَ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ﴾^(۳).

۱-سوره انعام، آیه ۳۸.

۲-سوره رعد، آیه ۳۹.

۳-سوره یونس، آیه ۶۱.

و هیچ چیز در آسمان و زمین از پروردگار تو مخفی نمی ماند حتی به اندازه سنگینی ذره‌ای و نه کوچکتر و نه بزرگتر از آن نیست مگر اینکه در کتاب آشکار ثبت است.

حتی کوچکترین موارد که از مثقال هم کمتر باشد در قرآن آمده و از بیان چیزی فروگذار نکرده. بیان این همه مطالب به دست کیست؟ این شخص چه کسی است که باید معارف را از منبع وحی دریافت کند و برای انسان‌ها بیان کند آیا می‌تواند شخصی به غیر از پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و اولی الامر که معصومین عَلَيْهِمُ السَّلَام هستند، باشد؟!

مرحوم فیض رَحْمَةُ اللهِ عَلَيْهِ در تفسیر قرآن روایتی از رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نقل نموده است،
«إِنَّ لِلْقُرْآنِ ظَهْرًا وَبَطْنًا وَبَطْنَهُ بَطْنًا إِلَى سَبْعَةِ أَبْطُنٍ»^(۱).

برای قرآن ظاهر و باطنی است و برای باطن آنها هفت باطن وجود دارد.

نتیجه کلی از این آیات؛

واقعاً چه کسی می‌تواند به این همه حقایق برسد؟ مطمئناً تنها کسی را قدرت و توان رسیدن به این حقایق است که دارای علم و حیانی و علم حصولی باشد و مراتب عالیّه از تلقی وحی را گذرانده و دارای علم لدنی باشد. پس ادعای جصاص و دیگر علمای اهل سنت که مبتنی بر این آیه بود باطل شده و نمی‌توان به وسیله

۱- تفسیر صافی، جلد ۱ صفحه ۳۱.

این آیه ثابت کرد که پیامبر ﷺ دارای علم ظنی و گمانی بوده‌اند و مانند دیگر مجتهدین اجتهاد می‌کردند.

بررسی دلیل دوم اهل سنت؛

یکی دیگر از ادله اهل سنت - مخصوصاً جصاص - استدلال به آیه شریفه
سوره انبیاء است. در این آیه آمده است:

﴿فَفَهَّمْنَاهَا سُلَيْمَانَ وَكُلًّا آتَيْنَا حُكْمًا وَعِلْمًا﴾^(۱).

ما حکم آن را به سلیمان فهمانیدیم و به هر یک از آنان شایستگی
داوری و علم فراوان دادیم.

اهل سنت چنین استدلال می‌کنند که طبق این آیه، سلیمان و داود علیهم‌السلام
طبق افکار خود اجتهاد کردند و هر کدام از این دو پیامبر علیهم‌السلام به نتیجه‌ای رسیدند
که دیگری نرسید؛ پس انبیاء علیهم‌السلام هم اجتهاد می‌کردند و گاهی هم دچار اشتباه
می‌شدند^(۲).

نقدی بر این استدلال؛

برای روشن شدن مفهوم آیه، به ناچار داستان این آیه را نقل می‌کنیم. اصل
ماجرا از این قرار است که در میان قوم بنی اسرائیل سنتی بود که اگر هنگام شب

۱- سوره انبیاء، آیه ۷۹.

۲- الفصول فی الاصول، جلد ۳ صفحه ۲۴۰.

گوسفندان از جای خود خارج شده و برای چریدن به باغ و کشتزار مردم هجوم برده و از آن می‌خوردند؛ صاحب باغ می‌توانست به جای خسارت، صاحب گوسفندان شود. اراده‌ی خداوند بر این تعلق گرفته بود که این سنت را از بین ببرد. روزی چنین اتفاقی افتاد و دو طرف دعوا برای قضاوت خدمت داود و سلیمان علیهم‌السلام رسیدند. منابع روایی ماجرا را چنین حکایت می‌کند،

«عن معاوية بن عمّار عن أبي عبد الله عليه السلام قال: إن الإمامة عهد من الله عزّ وجلّ معهود لرجال مسمّين ليس للإمام أن يزويها عن الذي يكون من

بعده؛

به درستی که امامت عهدی تخلف‌ناپذیر از جانب خداوند متعال برای مردانی مشخص می‌باشد که هیچ امامی نمی‌تواند این مقام را از شخص بعدی دورنگه دارد.

إنّ الله تبارك و تعالی أوحى إلى داود عليه السلام أن اتّخذ وصياً من أهلک فانّه قد سبق في علمي أن لا أبعث نبياً إلّا وله وصي من أهله؛

به درستی که خداوند متعال به داود وحی کرد که از اهل بیت خود جانشینی انتخاب کن. پس به درستی که در علم من ثبت شده که پیامبری را مبعوث نمی‌کنم مگر اینکه از اهل بیت او جانشینی باشد. وکان لداود عليه السلام أولاد عدّة وفيهم غلام كانت أمّه عند داود وکان لها محبّاً فدخل داود عليه السلام علیها حين أتاه الوحي فقال لها:

و داود فرزندان زیادی داشت، و یکی از آنها فرزند زنی بود که داود او

رادوست داشت پس وقتی که به او وحی شد نزد آن زن رفت و گفت :
 إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ أَوْحَى إِلَيَّ أَنْ أَتَّخِذَ وَصِيًّا مِنْ أَهْلِي فَقَالَتْ لَهُ امْرَأَتُهُ : فَمَنْ
 إِبْنِي ؟ قَالَ : ذَلِكَ أُرِيدُ وَكَانَ السَّابِقُ فِي عِلْمِ اللَّهِ الْمُحْتَمَمُ عِنْدَهُ أَنَّهُ سَلِيمَانُ ؛
 خداوند متعال به من دستور داده جانشین خود را انتخاب کنم آن زن
 گفت : حتماً پسر من جانشین توست داود گفت : من هم او را انتخاب
 می‌کنم و نزد خداوند نیز سلیمان جانشین او بود .

فَأَوْحَى اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى إِلَى دَاوُدَ عَلَيْهِ السَّلَامُ : أَنْ لَا تَعْجَلْ دُونَ أَنْ يَأْتِيكَ أَمْرِي
 فَلَمْ يَلْبَثْ دَاوُدَ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنْ وَرَدَ عَلَيْهِ رِجَالَانِ يَخْتَصِمَانِ فِي الْغَنَمِ وَالْكَرْمِ
 فَأَوْحَى اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ إِلَى دَاوُدَ أَنْ أَجْمَعْ وَلَدَكَ فَمَنْ قَضَى بِهَذِهِ الْقَضِيَّةِ
 فَأَصَابَ فَهُوَ وَصِيِّكَ مِنْ بَعْدِكَ فَجَمَعَ دَاوُدَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَلَدَهُ فَلَمَّا أَنْ قَضَى الْخِصْمَانِ
 قَالَ سَلِيمَانُ عَلَيْهِ السَّلَامُ :

پس خداوند به داود وحی کرد که داود در این مورد عجله نکن . زمانی
 نگذشت که دو مرد بر داود وارد شدند در حالی که در مورد باغ و
 گوسفند با هم نزاع داشتند . پس خداوند دستور داد فرزندان خود را
 جمع کن و هر کدام در مورد این جریان حکم صواب صادر کرد او
 جانشین توست . پس داود فرزندان خود را جمع کرد و وقتی دو طرف
 جریان را تعریف کردند ، سلیمان گفت :

يَا صَاحِبَ الْكَرْمِ مَتَى دَخَلْتَ غَنَمَ هَذَا الرَّجُلِ كَرْمِكَ ؟ قَالَ : دَخَلْتَهُ لَيْلًا قَالَ :
 قَضَيْتَ عَلَيْكَ يَا صَاحِبَ الْغَنَمِ ! بِأَوْلَادِ غَنَمِكَ وَأَصْوَابِهَا فِي عَامِكَ هَذَا ثُمَّ

قال له داود: فكيف لم تقتض برقاب الغنم وقد قوم ذلك علماء بني إسرائيل وكان ثمن الكرم قيمة الغنم؟ فقال سليمان: إنَّ الكرم لم يجتث من أصله وإنما أكل حملته وهو عائد في قابل فأوحى الله عزَّوجلَّ إلى داود: أنَّ القضاء في هذه القضية ما قضى سليمان به، يا داود أردت أمراً وأردنا أمراً غيره؛ أي صاحب باغ، این گوسفند چه زمانی وارد باغ شد؟ گفت: در شب. سليمان فرمود: ای صاحب گوسفند: تا یک سال بره‌ها و پشم‌های این گوسفند از آن صاحب باغ می‌باشد. پس داود به سليمان گفت: چرا طبق حکم علمای بنی اسرائیل خود گوسفند را به او ندادی؟ سليمان گفت: به درستی که تنها از ثمره آن باغ خورده شده و اصل آن باقی است در حالی که ثمره در سال بعد بر می‌گردد. پس خداوند به داود وحی کرد که سليمان به درستی قضاوت کرد. و تو در مورد جانشینی چیزی اراده کردی و ما چیز دیگری.

فدخل داود على امرأته فقال: أردنا أمراً وأراد الله عزَّوجلَّ أمراً غيره ولم يكن إلا ما أراد الله عزَّوجلَّ فقد رضينا بأمر الله عزَّوجلَّ وسلّمنا. وكذلك الأوصياء عليهم السلام ليس لهم أن يتعدوا بهذا الأمر فيتجاوزون صاحبه إلى غيره»^(۱).

پس داود نزد آن زن آمده و گفت: ما امری خواستیم و خداوند امر دیگری اراده کرده بود، و امری نخواهد بود مگر آنکه خداوند آن را

۱- کافی، جلد ۱ صفحه ۲۷۹، بحار الأنوار، جلد ۱۴ صفحه ۱۳۲.

اراده کرده باشد، و ما هم به حکم او راضی هستیم و تسلیم می شویم. همچنین اوصیا و امامان علیهم السلام دیگر نمی توانند در این مورد تعدی کنند و امامت را به غیر صاحب آن بسپارند.

حال با توجه به اصل ماجرا برای توضیح بیشتر مراجعه به آیه می کنیم. در آیه قبل از آیه محل بحث خداوند می فرماید:

﴿وَدَاوُدَ وَسُلَيْمَانَ إِذْ يَحْكُمَانِ فِي الْحَرْثِ إِذْ نَفَسَتْ فِيهِ غَنَمُ الْقَوْمِ وَكُنَّا لِحَكْمِهِمْ شَاهِدِينَ﴾^(۱).

و داود و سلیمان را به خاطر بیاور هنگامی که درباره کشتزاری که گوسفندان بی شبان قوم شبانگاه در آن چریده و آن را تباه کردند داوری می کردند و ما بر حکم آنان شاهد بودیم.

قرآن مجید جریان قضاوت این دو پیامبر علیهم السلام را در مورد باغی که خسارت دیده بود نقل می کند. عرب زبانها به گوسفندی که در شب به چراگاه می رود « نفش » می گویند^(۲) اما اگر در روز به چراگاه برود به آن « رعی » می گویند^(۳). به هر جهت خداوند می فرماید ما شاهد حکم آنها بودیم؛ یعنی مجلس حکم زیر نظر ما بود. لذا قبل از اینکه به داود چیزی را بگوییم به سلیمان فهمانیدیم که چه بگوید. به همین جهت هر نظری که سلیمان داد از اجتهادات ظنی و شخصی

۱- سوره انبیاء، آیه ۷۸.

۲- مفردات الفاظ القرآن، صفحه ۵۲۳.

۳- لسان العرب، جلد ۱۴ صفحه ۳۲۵.

خودش نبود، بلکه از طریق وحی به او فهمانیدیم. از طرفی داود در این قضیه حکم و رأیی صادر نکرد که بگوییم هر کدام اجتهاد مجزایی داشتند و دو حکم با هم مخالف بود^(۱). نکته دیگر اینکه خداوند نسبت فهم و علم را به خود سلیمان نمی‌دهد بلکه می‌فرماید ما به او فهمانیدیم و ما به همه انبیاء علیهم‌السلام از طریق وحی علم و حکمت می‌آموزیم.

سخن پایانی؛

تمام این سخنان - که بطلان آنها واضح است - ناشی از این است که اهل سنت، اهل بیت علیهم‌السلام عصمت و طهارت را رها کرده و می‌خواهند تمام مشکلات و امور را تنها با قرآن حل کنند در حالی که فهمیدن آیات قرآن خود، کار بسیار مشکلی است امام کاظم علیه‌السلام می‌فرماید:

« إِنَّمَا يَعْرِفُ الْقُرْآنَ مَنْ خُوِطِبَ بِهِ »^(۲).

قرآن را می‌شناسد کسی که مخاطب آن قرار گرفته است.

پس ما برای اینکه گمراه نشویم باید طبق حدیث ثقلین به قرآن و اهل بیت علیهم‌السلام با یکدیگر و نه جداگانه تمسک بجوییم تا از راه حق و حقیقت منحرف نشویم.

« وَالسَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ »

۱- برای آگاهی بیشتر به تفسیر المیزان، جلد ۱۴ صفحه ۳۱۰ رجوع کنید.

۲- کافی، جلد ۸ صفحه ۳۱۲.

خودآزمایی؛

- ① منشأ اعتقاد اهل سنت به بروز خطا از پیامبر ﷺ چیست؟
- ② اهل سنت برای اثبات ادعاهای خود عصمت پیامبر ﷺ و خطاهای منسوب به ایشان را چگونه جمع کرده‌اند؟
- ③ وجه استدلال اهل سنت به آیه ۸۳ سوره نساء برای اثبات خطای پیامبر ﷺ در اجتهاداتشان چیست؟
- ④ استدلال به آیه ۸۳ سوره نساء چگونه رد می‌شود و آیا شاهدی بر رد آن وجود دارد؟ توضیح دهید.
- ⑤ دو مورد از موارد کاربرد معنی «امر» در قرآن را بیان کنید.
- ⑥ از جمع بندی آیات مربوط به امر به چه نتیجه کلی می‌رسیم؟
- ⑦ معنا و مفهوم ادعای جصاص و سایر علماء اهل سنت چیست؟
- ⑧ آیه شریفه «لا یسمه إلا المطهرون» به چه معنا است؟
- ⑨ وجه استدلال اهل سنت به آیه ۷۹ سوره انبیاء را بیان نموده و آن را نقد کنید.
- ⑩ بنابر نظر امام موسی بن جعفر علیه السلام چه کسانی به قرآن شناخت کامل دارند؟

به سوی معرفت ۷۳

۲۴

کسی امور را برای مردم بیان و روشن می‌کند که خودش به آن علم و قطع داشته باشد اگر پیامبر ﷺ به امور، ظن و گمان داشتند، بیان کردن معنی ندارد و اگر قرار باشد که پیامبر ﷺ هم از روی اجتهاد و نظر شخصی امور را بیان کنند؛ هر مجتهدی می‌تواند این کار را انجام دهد و معنی نداشت که تنها به ایشان این دستور داده شود. اگر ایشان فقط حامل وحی می‌باشند دستور رجوع به ایشان در منازعات و مرافعات چه معنایی دارد؟
(صفحه ۱۳ از همین جزوه)

- محل عرضه CD جلسات به سوی معرفت: ابتدای خیابان امام، جنب قائمیه، فروشگاه آوای مهر.
- شماره سیستم پیام کوتاه (SMS) ۳۰۰۰۷۲۲۷۰۸ می‌باشد.
- در صورت تمایل به دریافت پیام کوتاه جلسات، شماره تلفن همراه خود یا دوستانتان را با نام به سیستم ارسال کنید.

محل برگزاری جلسات:

کاشان: حسینیه مرحوم آیت الله یشربی رحمته

تلفن: ۴۴۴۳۳۴۳ - ۴۴۴۵۲۷۷_۴۴۴۹۹۳۳

پست الکترونیک: info@yasrebi.ir

www.yasrebi.ir